



شیخ محمود شبستری «گلشن راز»

بخش ۹ - قاعده در شناخت عوالم پنهان و شرایط عروج بدان عوالم

۱	تو از عالم همین لفظی شنیدی	بیا برگو که از عالم چه دیدی
۲	چه دانستی ز صورت یا ز معنی	چه باشد آخرت چون است دُنی
۳	بگو سیمِرخ و کوه قاف چبود	بهشت و دوزخ و اعراف چبود
۴	کدام است آن جهان کان نیست پیدا	که یک روزش بود یک سال اینجا
۵	همین عالم نبود آخر که دیدی	نه «ما لَا تُبْصِرُونَ» آخر شنیدی
۶	بیا بنما که جابُلْقا کدام است	جهان شهر جابُلْسا کدام است
۷	مشارق با مغارب را بیندیش	چو این عالم ندارد از یکی بیش
۸	بیانِ «مِثْلُهُنَّ» از ابن عباس	شنو پس خویشان را نیک بشناس
۹	تو در خوابی و این دیدن خیال است	هر آنچه دیده‌ای از وی مثال است
۱۰	به صبحِ حشر چون گردی تو بیدار	بدانی کین همه وهم است و پندار
۱۱	چو برخیزد خیالِ چشمِ اَحْوَل	زمین و آسمان گردد مُبَدَّل
۱۲	چو خورشید نهان بنمایدت چهر	نماند نورِ ناهید و مه و مهر
۱۳	فتد یک تاب از او بر سنگِ خاره	شود چون پشمِ رنگین پاره پاره
۱۴	بِکُنْ اکنون که کردن می‌توانی	چو نتوانی چه سود آن را که دانی
۱۵	چه می‌گویم حدیثِ عالمِ دل	تو را ای سرنشیبِ پای در گل
۱۶	جهان آن تو و تو مانده عاجز	ز تو محرومتر کس دیده هرگز؟
۱۷	چو محبوسان به یک منزل نشسته	به دست عجز پای خویش بسته
۱۸	نشستی چون زنان در کویِ اِدبار	نمی‌داری ز جهل خویشان عار

دلیرانِ جهان آغشته در خون	تو سرپوشیده ننه‌ی پای بیرون	۱۹
چه کردی فهم از دینُ العجایز	که بر خود جهل می‌داری تو جایز	۲۰
زنان چون ناقصاتِ عقل و دینند	چرا مردان ره ایشان گزینند	۲۱
اگر مردی برون آی و سفر کن	هر آنچُ آید به پیشت زان گذر کن	۲۲
میاسا روز و شب اندر مراحل	مشو موقوفِ همراه و رَواحل	۲۳
خلیل آسا برو حق را طلب کن	شب‌ی را روز و روزی را به شب کن	۲۴
ستاره با مه و خورشیدِ اکبر	بود حس و خیال و عقلِ انور	۲۵
بگردان زین همه ای راهرو روی	همیشه «لَا أُحِبُّ الْآفِلین» گوی	۲۶
و یا چون موسیِ عمران در این راه	برو تا بشنوی «إِنِّي أَنَا اللَّهُ»	۲۷
تو را تا کوهِ هستی پیش باقی است	صدای لفظ «آرَنی» «لَنْ تَرَانی» است	۲۸
حقیقت کهربا ذاتِ تو کاه است	اگر کوهِ تو ی نبُود چه راه است	۲۹
تَجَلّی گر رسد بر کوهِ هستی	شود چون خاکِ ره، هستی ز پستی	۳۰
گدایی گردد از یک جذبه شاهی	به یک لحظه دهد کوهی به کاهی	۳۱
برو اندر پی خواجه به آسری	تماشا کن همه آیاتِ کبری	۳۲
برون آی از سرای «اُمّ هانی»	بگو مطلق حدیث «مَنْ رَآنی»	۳۳
گذاری کن ز کاف و نونِ کونین	نشین بر قافِ قُربِ «قَابِ قَوْسین»	۳۴
دهد حق مر تو را هرچُ آن بخواهی	نمایندت همه «اشیا گما هی»	۳۵

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف یا وزن دوبیتی)



تنظیم و ارائه: وبسایت خانقاه خاکسار مطهریه

منبع: وبسایت گنجور